

چرا باید مولانا بخوانیم؟

کریم زمانی در سیزدهمین «ماه‌گفتار» بنیاد شمس تبریزی و مولانا، نگاه جدی و عمیق به آموزه‌های مولانا را ...



کریم زمانی در سیزدهمین «ماه‌گفتار؛ بنیاد شمس تبریزی و مولانا، نگاه جدی و عمیق به آموزه‌های مولانا را مرهمی برای دردهای روحی انسان امروز دانست.

به گزارش ایسنا، کریم زمانی، مولوی‌شناس و مفسر قرآن، در سخنرانی خود با عنوان «ضرورت توجه به آثار مولانا؛ تأکید بر این‌که آموزه‌های مولانا به مهم‌ترین نیازهای وجودی انسان پاسخ داده است، گفت: نیازهایی مانند داشتن احساس آرامش، هدف و معنا در زندگی از نیازهای ذاتی بشر هستند که در بعد زمان نمی‌گنجند. انسان قرن 21 به دلیل تنوع مشکلات خود از قبیل افسردگی و احساس تنهایی باید نگاه جدی‌تر و عمیق‌تری به آثار مولانا داشته باشد.

زمانی درباره‌ی هدف خواندن آثار مولانا گفت: وقتی به سراغ آثار مولانا می‌رویم، هدف فقط آموزش واژگان و ترکیبات ادبی برای تقویت نگارش نیست؛ بلکه کتاب‌های مولانا تأثیری فراتر از این موضوع دارند و می‌توانند مرهمی برای دردهای بشر امروز باشند.

او افزود: «مثنوی معنوی؛ نمونه‌ی اعلا‌ی یک اثر تعلیمی و آموزشی است که یک دوره عرفان را در سطح عامه‌ی مردم بیان می‌کند. این کتاب برخلاف آثار صوفیان بزرگی مانند ابن عربی که نثری دشوار و دیرفهم داشتند، سخن و پیام خود را در قالب حکایت، تمثیل و مثال‌های توجیهی به مخاطب می‌رساند.

این مولوی‌شناس همچنین به تفاوت آثار این شاعر اشاره و اظهار کرد: «غزلیات؛ مولانا جنبه‌ی شیدایی و شورانگیزی دارد. هیجانی که در غزلیات مولانا است، فراتر از هیجانات عادی است و مولانا را در ذهن مخاطب انسانی فراتر از کره‌ی خاکی مجسم می‌کند؛ در حالی‌که همین شخص در «مکاتیب؛ مسائل روزمره را چنان بیان می‌کند که انگار شخصی عادی و از میان خود مردم است.

زمانی در ادامه با اشاره به این مصرع مولانا که «همدلی از همزبانی بهتر است؛ گفت: مولانا معتقد بود که وحدت فرهنگ و همدلی میان انسان‌ها باعث پیوند بین جوامع می‌شود. هنوز هم می‌بینیم که تفاوت نژاد، زبان و آیین در سطح جهان قربانی می‌گیرد. مولانا در بحبوحه‌ی جنگ‌های صلیبی و حملات مغول این شعر را سروده و بشر را نیازمند همدلی دانسته تا بتواند صلح و دوستی را برقرار کند.

این مفسر و مترجم قرآن نفی تعصبات منفی و ویرانگر و یک‌سونگری در جست‌وجوی حقیقت را از دیگر آموزه‌های مولانا دانست و افزود: عقیده‌ی مولانا این بود که فهم ما آدم‌ها نسبت به حقیقت کل یک فهم نسبی است و نمی‌توان از آن یک تصویر مطلق ارائه کرد. به همین علت داستان «فیل در تاریکی؛ را برای بیان این موضوع تعریف می‌کند.

او ادامه داد: مولانا در «فیه ما فیه؛ به نقاط مشترک ادیان اشاره می‌کند و می‌گوید می‌توان با تکیه بر آن‌ها دیوارهای ذهنی به‌وجودآمده میان انسان‌ها را از بین برد؛ به طوری که بسیاری از مریدان مولانا مسیحی بودند و او با محبت و فروتنی آن‌ها را جذب کرده بود.

زمانی همچنین درباره‌ی تأکید مولانا بر وجود شادی و شغف در زندگی گفت: همان‌گونه که ابوسعید ابوالخیر معتقد بود شادی یک فریضه است، مولانا هم شادی و ابتهاج پایدار را از اصول مهم رسیدن به سعادت می‌دانست. با این‌که دوران زندگی مولانا همراه با جنگ‌های صلیبی و حمله‌ی مغول بود و همه جا گرد مرگ پاشیده شده بود، او دیوان شمس را می‌سراید که سراسر امید به زندگی

است.

این مولوی‌شناس در پایان با اشاره به این‌که این شادی پایدار تنها از راه معنویت حاصل می‌شود، اظهار کرد: زمانی گفته می‌شد که پیشرفت علم می‌تواند انسان را به سرمنزل سعادت برساند، اما با وقوع انقلاب صنعتی بشر دچار خلأهای عمیق روانی شد و همان‌طور که مولانا هم گفته، تنها راه دستیابی به آرامش و شادی، اتصال به معنویت است.